



«آزادی» عنصری از مفهوم کلی است که در واقعیت جامعه پاسخ یافته است/تاریخ از دیدگاه هگل

بنا به تأویل هگل آزادی «عنصری از مفهوم کلی» است که در واقعیت جامعه پاسخ یافته است. این بدان معنی است که تکامل ایده آزادی همچون روندی چند سویه است که فرجام آن در ساختار خانواده و زندگی اقتصادی و حضور نهادهای حکومتی مشهود می گردد.

خبرگزاری مهر - بنا به تأویل هگل آزادی «عنصری از مفهوم کلی" است که در واقعیت جامعه پاسخ یافته است. این بدان معنی است که تکامل ایده آزادی همچون روندی چند سویه است که فرجام آن در ساختار خانواده و زندگی اقتصادی و حضور نهادهای حکومتی مشهود می گردد. از عقلانیت تا واقعیت اخلاقی

به باور هگل اما وظایفی که از طریق انجام و پایبندی به آنها برای دستیابی به آزادی منجر می شود، گوناگون اند. برخی از آنها اخلاقی و مبتنی بر ارزش گذاری فردی و تشخیص درست و نادرست از یکدیگر است. برخی دیگر اما مبتنی بر ارزشها و قوانین موجود اجتماعی اند که بشر در آن می زیست. برای آزاد زیستن لاجرم نیاز به تعلق آدمی به جامعه ای است که قوانین و ارزشهای آن مبتنی بر نظامی عقلایی باشد. بنابراین وجود جامعه ای عقلایی پیش شرط ایجاد توازن و تعادل میان فرد انسانی و اجتماع است.

بنابراین برای آزاد زیستن نیاز به جامعه ای است که آدمی بدان تعلق داشته باشد و به ارزشها و قوانین آن از منظر عقلایی وابستگی داشته باشد. چنین وضعیتی است که موجب ایجاد توازن میان فرد و جامعه می شود. آن نتایجی که انسان به طور مستقل درباره نیک و بد به دست آورده است باید از منظر قوانین و ارزشهای جامعه نیز مورد تایید قرار گیرد. به عبارت دیگر آنچه انسان به طور فردی از قوانین و نهادهای جامعه انتظار دارد، در تجربه زندگی جمعی نیز باید بتواند بر آورده شود. جوهر مفهوم آزادی با اصول حقوقی حاکم بر جامعه باید همخوانی داشته باشد. بدین ترتیب بنا به تأکید هگل اصول حقوقی حاکم بر جامعه و نهادهایی که بر اساس آنها ایجاد گردیده است، عبارت از «آزادی همچون اندیشه" است.

چهارمین و واپسین برداشت هگل از مفهوم آزادی نتیجه و ادامه برداشت فوق از آزادی است. بنا به تأویل هگل آزادی «عنصری از مفهوم کلی" است که در واقعیت جامعه پاسخ یافته است. این بدان معنی است که تکامل ایده آزادی همچون روندی چند سویه است که فرجام آن در ساختار خانواده و زندگی اقتصادی و حضور نهادهای حکومتی مشهود می گردد. آزادی که نطفه آن در عقل فرد منعقد شده است، در واقعیت عینی در نهاد خانواده، حیات اقتصادی و نهاد حکومتی به گونه ای جمعی تحقق می یابد. حیات اخلاقی که غنی ترین تجلی ممکن از هستی انسانی است، در حلقه ای میان خواست عقلایی فرد و دنیای بیرونی وی موجودیت می یابد. به تأویل هگل این تجلی «مشخص" همان آزادی است. در این نظم اخلاقی است که آزادی همچون «شیء" و نیز همچون واقعیت و ضرورت و نیز خواستی عینی موجودیت می یابد.

هگل تأکید می کند که اخلاقیات 4 تنها یک جنبه از حیات اخلاقی است. یک جنبه دیگر آن وجود اصول عقلایی در نهادهای مشخص اجتماعی است. آزادی واقعی مستلزم قوانین، راهکارها و سازمانهایی است که اصول جهانشمول نیک و بد را از هم تمیز دهند و اصول نیک را متحقق سازند. از این رو تأکید می کند که: «حقوق ذهنی افراد هنگامی تحقق می یابد که به اخلاقیات واقعا موجود تعلق داشته باشند و آگاهی بیابند که آزادی آنها در چنین عینیتی تامین می گردد. باری در چنین اخلاقیات واقعی است که فرد موجودیت خویش و ذات همگانی خود را بازمی یابد." به زبان ساده تر هگل بر این باور است که مفهوم آزادی در عینیت واقعی عبارت از این است که: «فرد، شهروند جامعه ای است که حکومت آن مبتنی بر قوانین خوب است."

منظور هگل از واقعیت اخلاقی چیست؟

هگل در تشریح «واقعیت اخلاقی" بر سه رکن تأکید می کند: خانواده، جامعه مدنی و یک حکومت مبتنی بر قوانین درست. در باره نقش اخلاقی خانواده هگل می گوید: «روابط خانوادگی پیوندی است که اعضای آن دیگر فقط برای خود نیستند بلکه اندیشه و عملشان جزئی از یک کل ارگانیک است." هگل مفصلا توضیح می دهد که وجود خانواده پیش شرط همپیوندی جامعه است. زیرا خانواده محصول روندی است که فرد انسانی در نتیجه آن به اشتراکی پایدار کشانده می شود. در واحد خانواده اعضای آن در چنان پیوند درونی قرار می گیرند که هرگز فردیت خود را مبنای اندیشه و رفتار فردی قرار نمی دهند.

درباره رکن دوم واقعیت اخلاقی یعنی جامعه مدنی هگل مسائلی نظیر فعالیت اقتصادی و قوانین و مقررات حاکم در زندگی شهری را پیش می کشد. اگر رکن اول یعنی خانواده بر کشش و پیوندهای عاطفی استوار است، رکن دوم یعنی جامعه مدنی بر روابط اقتصادی

و حقوقی پیرامون آن استوار است. در تشریح جامعه مدنی هگل از «تنوع پایان ناپذیر"; نظام داد و ستد اقتصادی و تبلور طبقات اجتماعی در آن سخن می گوید.

هگل بر مبنای بحث آدام اسمیت به رقابت تام میان شهروندان نیز تأکید می ورزد. از توضیحات مفصل هگل پیداست که او پیوند اعضای جامعه در شبکه پیچیده اقتصادی و حقوقی و منجمله شکل گیری طبقات اجتماعی را از عوامل همپیوندی اجتماعی و آگاهی فرد نسبت به اشتراکات آن با دیگر گروههای اجتماعی می شمرد. اما او همواره بر نیاز به قوانینی که این روابط و پیوندها را بر مبنای عقلانیت شکل دهد، تأکید می ورزد.

تأکید هگل بر حاکمیت و نظارت قانون و نقش تعیین کننده دولت قانونی بر فعالتهای اقتصادی و تولیدی جامعه مدنی، بدون اینکه نیازی به محو مالکیت خصوصی باشد، به گونه ای است که جان الستر او را اولین نظریه پرداز سوسیال دموکراسی می نامد. زیرا هگل تأکید زیادی بر چارچوب قانونی و حقوقی فعالیتهای اقتصادی و تولیدی و جلوگیری از آسیب رسانی اقتصاد بازار و مالکیت خصوصی بر مردم و به ویژه بر بیکاران دارد. هگل می گوید: «در صورت عدم دخالت دولت در امور اقتصادی توازن رشد اقتصادی جامعه به خطر می افتد"; هگل به وجود مکانیسم های مختلف در جامعه مدنی اشاره می کند که وظیفه و کارکرد آنها همچون اصناف، پلیس و دادگاه کنترل رقابت می باشد.

سومین رکن واقعیت اخلاقی از منظر هگل عنصر زمامداری و حیطه دولت است. هگل در این باره بر دو جنبه درونی و بیرونی زمامداری تأکید می کند. جنبه بیرونی آن پیوندهای دولت با نهادهای گوناگون مشخص است. جنبه درونی آن مربوط به رابطه آن با شهروندان است. هگل اما تأکید می کند که دولت بسی فراتر از دوجنبه فوق است و در حقیقت «روح ملت"; است. او می نویسد: «دولت از آن رو روح ملت است که همزمان نه تنها بر اساس قانون اساسی حاکم و ناظر بر کلیه روابط درونی و بیرونی آن است، بلکه تشکیل دهنده اخلاق و آگاهی افراد جامعه نیز می باشد."; هگل دولت را یک ارگانیسم زنده می داند که اعضای پیکر آن شامل ارگانهای همچون پارلمان، رژیم، نظام قضایی و نظام پادشاهی می باشد. اما کلید اصلی روابط میان این اعضای پیکر دولت را قانون اساسی تشکیل می دهد.

در پی تأکید اساسی بر قانون اساسی هگل بر نقش ویژه پارلمان انگشت می گذارد که ترکیب آن باید تجسم واقعی شهروندان و آحاد یک کشور باشد. تعریف پارلمان از نگاه هگل عبارت از این می باشد که: «میانجی میان رژیم و حیطه های گوناگون ویژه ای که همه افراد مجزای ملت را در بر گیرد"; در این میان هگل تأکید ویژه ای برای جلوگیری از انعکاس منافع شخصی سیاستمداران و بویژه دستگاه سلطنتی بر روند تصمیم گیریهای سیاسی کشور می کند.

به این ترتیب رشته استدالات هگل در کتاب «فلسفه حق"; همچون زنجیر به هم پیوسته ای است که در آن آزادی فردی در رابطه نزدیک با وظایف ناشی از تعلق فرد به اشتراک (خانواده، جامعه شهری و دولت) قرار دارد. چنین رابطه ای البته مبتنی بر پیوند و اشتراکی عقلایی است. در واقع پیش شرط آزادی فردی و انسان آزاد و اندیشمند حاکمیت عقلانیت در نهادهای جامعه و اصولی عقلایی در این نهادها است که تشخیص دهنده درست از نادرست هستند.

هگل با تأکید بر روح عینی و عقلانیت حاکم در خانواده و دولت، یک آنتی تز (ضد حکم) در برابر فردباوری پیش می کشد. او معتقد است که فرد جزئی ارگانیک از اشتراک است. به عبارت دیگر این افراد نیستند که جمع کل را شکل میدهند، بلکه کل است که فرد را می سازد. به باور هگل دولت چیزی بسی فراتر از فرد شهروند و حتی از جمع کل شهروندان است. این فرد نیست که خود را می یابد بلکه این روح جهان است که خودیابی می کند. این خودیابی روح جهان از طریق پیمودن سه گام به دست می آید. گام نخست روح جهان در خودیابی روح ذهنی است که در فرد تجلی می یابد.

روح جهان در گام دوم به آگاهی فزونتر دست می یابد که در خانواده و جامعه و دولت متجلی است. این آگاهی را هگل روح عینی می نامد چرا که نشانه هماهنگی و اشتراک انسانهاست. اما گام سوم که عالی ترین مرحله خود آگاهی روح جهان است در هنر، معرفت، ذوقیات و دین کسب می گردد. این خود آگاهی را هگل روح مطلق می نامد. اما والاترین پژواک خود آگاهی روح جهان، فلسفه می باشد که به گفته هگل آینه تمام نمای روح جهان است. هگل تأکید می کند که: «فلسفه عالی ترین اوج معرفت مطلق است که به تنظیم تمام مقولات می پردازد و در نتیجه علم علوم است.";

به طور کلی چنانکه دیدیم پاسخ هگل به پرسش اساسی او چندگانه است، زیرا به هرحال او تأکید می کند که خانواده با مرگ پدر و مادر و جدایی فرزندان از هم می پاشد و لذا این نه در خانواده بلکه در امر دوم یعنی جامعه مدنی است که زندگی اخلاقی نو تحقق می یابد. از نظر هگل، نظام نیازها یعنی زندگی اقتصادی و نظام حقوقی مرتبط با آن در این قلمرو جا می گیرند. اما باید دانست که نظریه هگل درباره دولت مدرن، تاویلی فلسفی است برای به سامان آوردن تضادهای مدرنیته.

یکی از ضعفهای مهم کتاب «خطوط اساسی فلسفه حق« هگل کوشش نویسنده در علامت مساوی گذاشتن میان جامعه عقلایی و دولت عقلایی با حکومت وقت پروس است. از همین رو کتاب «فلسفه حق« به تشدید شکاف میان پیروان هگل منجر شد. زیرا دولت استبدادی که حقوق دمکراتیک شهروندان را ضایع کرده بود، در این کتاب همچون جلوه ایده آزادی طرح شد و به ویژه نسل جوان رادیکال را سرخورده کرد. با وجود این هگل تا وقتی که زنده بود و آثار نوآورانه خود را منتشر می کرد، به طور کلی مورد توجه جوانان بود، اما اندیشه های سیاسی و دینی او مورد انتقاد قرار می گرفت.*

پی نوشت:

3. Grundlinien der philosophie des Rechtes

4. Moralitet

منابع اصلی:

1. فلسفه هگل، تألیف استیس

2. هگل، پیتر سینگر

3. تاریخ فلسفه کاپلستون، ج 6 و 7

4. پدیدارشناسی برحسب نظر هگل، تألیف دکتر کریم مجتهدی

*نویسنده: دکتر پریش کوششی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

کلید واژه های مطلب: تاریخ از دیدگاه هگل | دکتر پریش کوششی | عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی |